

کتابخانه در ایران قدیم

از

ابراهیم دهگان

ایران باستان دارای کتابخانه های متعددی بوده که تا بعصر ما جز کم و بیشی در حواشی کتب اثر دیگری از آن بدست نیامده ولی کندوکاوهای اخیر ریخته پاشیده هائی از کتابخانه های سابق بدست آورده و آنرا جزئی از کل و مشتی از خروار میدانند.

ابن ندیم- در جزه هفتم از کتاب خود الفهرست مینویسد وقتی که اسکندر بر فارس مسلط گردید و کو کبه دارا را از پایتخت کهن تخت جمشید بیرون راند، آثار علمی آنجا را، حتی منقوشات بر صفحه صخره ها و قطعات چوبین سقفها و در و دیوارها را میسوزانید سپس کتابخانه استخر را گشود و آنچه توانست از نسخ نفیس آن استنساخ نمود و بزبان رومی غبطی بر گرداند و از آثار هنری موجود مورد حاجت خود را بر گزید و بقیه را به آتش ریخت و با لهیات تند آن، از میان برداشت بخصوص در عبارت ابن ندیم چنین ذکر شده

است « مساکن مکتوباً بالفارسیه . . . » در آتش ریخت و سوزاند . آری کتابخانه بزرگ ایران در آتش جهل و شعله‌های نادانی یا تعصب سوخته شد و تأسف در اینجاست که آن کتابخانه بدست دست پرورده ارسطو دانشمند بزرگ زمان برداشته شد.

در این اواخر در جلوی آپادانه بحفره‌ای دست یافتند که بعداً معلوم شد اطاقی بوده است و محل تردد عامه، در منتهی‌الیه آن الواح زیاد از چند هزار مکتوب یافتند که منتقل پاریس گردید و اکنون قسمتی از آن استکتاب و مطالب شده است. یابندگان این اثر بزرگ تصدیق کردند که آثار خاکستری‌ترین در این بنای مقدس یافتند باور کردندنی است که اینجا کتابخانه‌ای بوده است مشتمل بر هزارها از اوراق نفیس که همه سوخته شده است و آثار نفیسی ملیت ما از میان رفته است .

کتابخانه‌های عصر ساسانی کما و کیفاً چقدر بوده و وضعیت و نحوه استفاده از آن تا چه اندازه ، ما اطلاع تفصیلی از آن نداریم جز آنکه در متون و حواشی کتب بسیار به نکاتی بر خورد نموده که حکایت از عنایت ایرانیان کهن بجمع کتب و انباشتن آن بروی هم و استخراج مطالب و ترجمه مطاوی آن مینماید.

در زمان افروشیروان به مرض رسانیدند که در هندوستان کتابیست مشتمل بر نکات ادبی و حاوی حکمت و فلسفه علمی ، برزویه طبیب را فرستاد و کتاب را از آنجا گرفته و استخراج و کتاب و ترجمه بفارسی نمود و رنگ تازه‌ای به مطاوی آن داد نقایص آنرا بر طرف و موارد دقت را روشنتر گردانید بنام کاپیک نامه (کلیده‌دمنه) اکنون در اختیار ماست .

این کتاب و محتویات آن بعد از هزار و پانصد سال هنوز پیر نشده و تلالوی جوانی خود را از دست نداده است تازه بود و تازه زندگی گانی کرد در عصر ما هم پیشرو قافله کتب ادبی است.

باز درباره کتاب هزار افسانه یا الف لیله همین حکایت بمارسیده که خمیرمایه آن را از خارج آورده و با فلسفه پهلوی آرایش پارسی بدان داده‌اند. نیز در تاریخ شطرنگ و کتاب شطرنگ نامک همین نقل و آورده شده که همه حکایت از عنایت و توجه ایرانیان بضبط کتب و اشاعه علم و دانش مینموده‌اند. در زمان انوشیروان عده‌ای از فلاسفه یونان از جور سلطان وقت متواری شدند. انوشیروان پادشاه ایران آن‌ها را به آغوش باز پذیرفت و همه گان را در دانشگاه جندی شاهپور بکار تدریس و ادار کرد.

مورخین اسلامی در باره مال غم انگیز کتابخانه عمومی شهر مداین مینویسند سردار فاتح جنگ سعد وقاص بمولای خود خلیفه دوم نوشت که با کتابخانه پارسیان چه کنم؟ او بزرگان صحابه را دعوت کرد و موضوع را با آنان در میان نهاد بالاخره رأی همگان بر آن قرار گرفت که این کتابخانه و محتویات آن اگر با کتاب خدا موافقت دارد که کتاب آسمانی ما را بس است و اگر راه مخالفت می‌یوید اصطلاح عرب فاضر بود علی الجدار پس جواب نوشت که آنرا بسوزانید این حکایت چقدر با حقیقت و فوق داشته باشد نمیدانم جز آنکه کتابخانه جندی شاهپور با آن عظمت، کتابخانه مداین و تیسفون با آن کیفیت، با آن عنایتی که شاهان ساسانی در جمع کتب داشته‌اند و دیگر کتابخانه ایران چه شد که امروز اثری از آنها باقی نیست و حتی آنقدری که بزرگان دو قرن بعد از آن از کتب مسموعه نام برده‌اند نیز آثاری بر جانمانده است.

درستش همان است که در زیر پای جهل اعراب بدوی پابرنه لگدمال شد و یک جمله‌ای خیلی مضحک بر زبان میراندند (کفانا کتاب الله) جانم فدای آن امام بحق صادقی که در میان همان جامعه بدویان بصدای رسافر مودند **والله ان ابو حنیفه واصحابه لایعلم من القرآن حرفا .**

حکایت دیگری از توجه ایرانیان قدیم بکتاب و نگهداری آن منقول از ابن ندیم صاحب الفهرست برای اثبات مدعی خود بشرح زیر آورده میشود.

ابو معشر^۱ در کتاب **اختلاف زیجات خود** مینویسد: «پادشاهان پارسی نژاد ایرانیان، توجه خاصی بحفظ کتب و نگهداری آن و عنایت بیشتری با کتساب علوم متنوع داشتند آنان کتابخانه های زیادی احداث کرده و نوشتجات علمی خود را در آن ها نگهداری میکردند کوشش مینمودند که مکتوبات آنان بر اوراقی ثبت گردد که بر اثر گذشت زمان دچار فرسودگی و عفونت نگردد، از این رو پوست درخت خدنگ را که بنام **توز** خوانسده میشد فراهم کرده و مکتوبات خود را بر آن مینوشتند مردم هند و چین و دیگر ممالک مجاور ایران تقلید نموده لحاء خدنگ را برای اینکار انتخاب کرده بودند و نیز در انتخاب محل کتابخانه دقت مینمودند جائی باشد که از دستبرد رطوبت مصون و همه خشک باشد.

بعد از انتخاب محل کتابخانه و اوراق مدونه بهترین مسائل علمی خود را استخراج و از علوم متداوله جهان استمداد کرده و کتابخانه نفیسی را احداث و انباشته بکتاب علمی مینمودند تا برای زمان متمادی باقی بماند، در زیر آسمان کبود اصفهان و از آن باد ناحیت حی و در محلات حی کهن دژمر کزی آنرا متناسب برای اینکار دیدند، چطور پیش بینی شده بود که **بلاى عالمگر** آتش سوزنده از نواحی غرب کشور ایران را تهدید میکند در محل کهن دژجائی را بنام - سارویه انتخاب کردند و کتب مضبوطه را در آن کتابخانه مضبوط نمودند ابو معشر میگوید در بین آن کتابها کتابی بنام ادوار الهزارات بوده است که پادشاهان سابق و قدمای کلدانی و سران بابل اوساط کواکب را استخراج و در آن مدون نموده بودند.

۱- ابو معشر. جعفر بن محمد بن عمر، از دانشمندان خراسان و منجمین عالیقدر نیمه اول قرن سوم هجری است وفات استاد در بیست و دوم رمضان ۲۷۲ اتفاق افتاد استاد عالیقدر نجوم در فن هیات و ریاضح استادی بی بدیل بوده است در دربار خلافت بغداد بزمان المتمدن و موفق سمت ندامت داشته تألیفات زیادی از وی منقول است که شمارش آنها نزدیک به پنجاه جلد میرسد همه در فنون طبیعی و ریاضی از جمله طبایع البلدان، کتاب توالید، تعدیل کواکب تاریخ ایرانیان از جمله تألیفات مهم بوده است.

این بود تا بسال ۲۵۰ که آن مکان خراب و آن کتب بزیر دست و پای
چهل و نادانی از میان رفت. در اینجا ابو معشر مینویسد کتابخانه کهن دژ اصفهان
جایی بسیار محکم و همسر اهرام مصر در مغرب بوده است.

این حکایت را ابن ندیم مفصل در ذیل جزء هفتم کتاب خود نقل کرده
است که مأمور استشهاد خود را استخراج نموده و برای روشن شدن مطلب
در اینجا منتقل نمودیم از حکایت فوق عنایت ایرانیان بکتاب و کتابخانه
بخوبی ظاهر میگردد.

پدران ما بخوبی میدانستند که بلای آسمانی و اهبات آتش چهل چیزی
از خشک و تر باقی نخواهد گذاشت جوانهای پرورش یافته را بخاک و خون
خواهد کشید ولی جبران دارد. بچه‌های دوسه ساله روزی جای برادران خود
را خواهند گرفت، باغات و مزارع ویران میشود ولی نیروی انسانی باغ احداث
میکنند درخت غرس مینماید.... اما اگر کتابی از میان رفت دانش سابقین
و تجربه آنان از میان خواهد رفت اینست که هرگز جبران پذیر نخواهد
بود... در پایان این بحث خوبست نام عده‌ای از مترجمین کتب پارسی قدیم
را بعربی زینت فصل قرارداد و توجه ایرانیان را بعلوم متنوع از مسیر تمدن
اسلامی یاد آور گردیم.

ابن مقفع، مترجمین عالیقدر ایرانی است که کتب بسیاری را از نام‌های
پارسی بزبان عربی برگردانده است.

کتابهای ادب الکبیر، ادب الصغیر، کیلیک نامه از آن جمله است.
خانزاده نوبخت خود سرسلسله و پدر او فضل بن نوبخت مترجم کتب
ریاضی و هیأت و نجوم همیشند.

از جمله مترجمین عالیقدر موسی و یوسف پسران خالد در خدمت داود بن-
عبدالله بن حمید بن قحطبه صدها کتاب از پارسی بعربی برگرداندند.

علی بن تمیمی مکنی بهابی الحسن کتاب زیچ شهریار را از پارسی پهلوی
بعربی در آورده است.

حسن بن سهل از منجمین عالیقدر پارسی است، جیله بن سالم کاتب هشام و اسحاق بن یزید ناقل کتاب معروف **اختیارنامه** است هشام بن قاسم و موسی بن عیسی کردی و عمر بن فرخان از نقله کتب پارسی عبری میباشند، در همان صدر اول اسلام حدود بیست کتاب در زمینه تاریخ، ادب، هیأت و ریاضیات او متون پارسی و پیش از سی کتاب در زمینه ریاضیات و طب و نجوم از متون سانسکریت از طریق علمای پارسی نژاد بزبان عربی برگشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی